

اشاره

آنچه از نظر خوانندگان عزیز می‌گذرد، مقاله‌ای است از برادران ارجمند آقایان، امیر سلمانی رحیمی و حمید عباس‌زاده از دبیرخانه زبان عربی استان خراسان که امیدواریم مورد استفاده همکاران و خوانندگان عزیز مجله قرار گیرد.

درآمد

زبان یکی از شاهکارهای سرریز دراز هستی است که از دیرباز اندیشه آدمی را به خود سرگرم داشته و هرچه فکر در این وادی پیش‌تر گام زده و پیش‌تر رفته، با پرنشانی‌های پیش‌تری رویه‌رو شده است. همچنین، آن را با دانش‌های گوناگون بشری، از فلسفه و منطق تا روان‌شناسی و زیبایی‌شناسی و... دارای پیوندی ناگسستنی یافته است. از همین رو نتوانسته تعریفی نه‌ایسته به دست دهد. با همه این‌ها، اگر از چشم‌انداز اجتماعی به زبان بنگریم، می‌توان گفت زبان، عصب یا شاه‌رگ ارتباطی جامعه بشری است و به عنوان ابزار تبادل افکار، احساسات و عواطف و آرمان‌ها، نقش برجسته‌ای در زندگی انسان ایفا می‌کند. بر همین پایه، اکنون که زبان زمینه‌ساز پیوند و ارتباط است و امکان داد و ستدهای فکری و فرهنگی و... را فراهم می‌آورد، خود نیز از این داد و ستدها ناگزیر است. این جاست که مقوله برخورد زبانی (Linguistic Contact) پیدا می‌آید.^۱ و از آن‌جا که زبان از سه لایه تشکیل یافته است، آثار این برخورد زبانی را در لایه‌های زبانی شاهدیم؛ لایه‌های:

۱. آوایی، ۲. واژگانی، ۳. دستوری.

در فرایند برخورد یا داد و ستد زبانی، زبان‌های یکی از دو حالت زیر را به خود می‌گیرند:

۱. زبان‌های زیرین،
۲. زبان‌های زیرین.

منظور از زبان‌های زیرین، زبان‌هایی هستند که زیر نفوذ و حاکمیت زبانی دیگر قرار گرفته‌اند. در مقابل، زبان‌های زیرین غالب و چیره شناخته می‌شوند. این دو در عرصه برخورد، خود را با یکی از سرنوشت‌های زیر رویه‌رو می‌بینند:

گرفته برداری‌های

۱. حذف زبان زیرین: مانند آنچه درباره زبان‌های مناطق بین‌النهرین و حاشیه شرقی دریای مدیترانه و شمال آفریقا رخ داد. به گونه‌ای که زبان عربی بر زبان‌های این نواحی چیره آمد.
۲. جابه‌جایی زبان‌های زیرین و زیرین: مانند شرایط زبان عربی و فارسی در دوران پیش و پس از برپایی حکومت‌های ایرانی.

۳. همزیستی زبان‌های زیرین و زیرین: اگر زبان زیرین نسبت به زبان زیرین از برتری برخوردار نباشد، در پایان به دوزبانگی نسبی سخنگویان زیرین می‌انجامد. برای نمونه، در ایران سخنگویان ترکی، کردی، ارمنی و... جزو آن هستند که در موقعیت‌های رسمی از زبان فارسی و در برخوردهای قومی خود از زبان بومی بهره می‌گیرند.

پدیده برخورد یا دادوستد زبانی، زمینه‌ساز پیدایش پدیده‌ای به نام قرض‌گیری یا وام‌گیری زبانی شد که در لایه‌های سه‌گانه زبانی مورد اشاره، تجلی می‌یابد. قرض‌گیری را در زبان‌شناسی این‌گونه تعریف کرده‌اند: «ورود عناصر واژگانی یا ساختاری یک زبان یا گویش در زبان یا گویشی دیگر.»^۴ از آن‌جا که لایه‌های واژگانی زبان، مقاومت کم‌تری

بیگانه به زبان در هر شکل و سطح حساسیت نشان می‌دهند باید گفت، ورود واژگان به خودی خود فرایندی است که بالندگی و غنا و ژرفنایی و توانمندی زبان را به دنبال دارد. نفوذ زبان خارجی آن‌جا باعث نگرانی و پریشانی خاطر است که دگرگونی‌های ساختاری به بار آورد و زبان، «یک واژه را با تمام ویژگی‌های صرفی و زبانی خود بپذیرد. درست مانند آنچه در مورد فارسی و عربی رخ داده و اندک‌اندک واژه‌های عربی مشتی از واژه‌های فارسی را نیز که در زبان نوشتار مانده بود، پیرو خود گردانده‌اند. نزاکت، فرامین و میادین و به‌کار بردن‌های تأیید در مطابقت صفت و موصوف و تنوین بر سر واژه‌های فارسی، نمونه‌های این دگرگونی ساختاری هستند.»^۵

پیشینه پیدایش گزیده برداری

پیشینه زبان فارسی پس از ورود اسلام به ایران، حکایت از آن دارد که آنچه مایه نگرانی و دغدغه خاطر خواندیم، رخ داده است. یعنی گذشته از ورود بی‌شمار واژگان عربی به فارسی، دستور فارسی هم به شدت از صرف و نحو عربی اثر پذیرفت و حتی آن‌گاه که گام‌هایی چند در راستای استقلال دستور فارسی برداشته شد، در نیمه راه از حرکت باز ایستاد. استاد فقید جلال‌الدین همایی می‌نویسد: «در عصر اخیر، برخی از متفکران متوجه شدند که زبان فارسی هم باید به استقلال، صرف و نحو مدون داشته باشد. اما چون همت‌ها رو به پستی داشت، چندان زنج تحمل نکردند. از قداما هم نمونه کاملی جز کتاب‌های صرف و نحو عربی نبود. از این جهت به همین قناعت کردند که صرف و نحو عربی را ترجمه ناقص کنند و نام آن را صرف و نحو فارسی بگذارند.»^۶

هم ایشان در جایی دیگر می‌گوید: «کتاب‌هایی که در قرن سیزدهم تألیف شد، اگرچه کم و بیش مفید و سودمند بود، اما هیچ کدام رنگ و صبغه فارسی نداشتند، بلکه حالت تقلید و ترجمه قواعد عربی بود.»^۷ این شرایط و جایگاه زبان عربی نزد ایرانیان و برخورداری از پشتوانه مذهبی محکم به عنوان زبان فرهنگ اسلامی، به همراه دیگر عوامل دست‌به‌دست هم دادند و فضایی مناسب برای گزیده برداری‌های ناقص دستوری ایجاد کردند که در ادامه به بررسی مصداق‌های آن در سه مقوله استاد، تمییز و شبه‌جمله می‌پردازیم.

از عربی فارسی

امیر سلمانی رحیمی
- حمید عباس زاده

استور

از خود نشان می‌دهند، معمول‌ترین وام‌گیری میان زبان‌های وام‌گیری واژگانی است و تا آن اندازه که شاید بتوان گفت، فراخ‌ترین دروازه و هموارترین بیشتر رهیابی عناصر زبانی بیگانه به یک زبان است.

زیانبارترین گونه وام‌گیری، در لایه دستوری و سازه‌های آن خودنمایی می‌کند. زیرا این شکل وام‌گیری، یعنی پدید آمدن دگرگونی‌های بنیادین و ریشه‌ای هر زبان وام‌گیرنده، برخلاف پندار گروهی که اعتقاد راسخ به سره نویسی دارند و در برابر ورود واژگان

۱. اسناد

اسناد و ارکان آن را (مسند و مسندالیه) در دستور زبان فارسی^۸ به فعل‌های ربطی محدود ساخته‌اند. اما در زبان عربی مقوله اسناد گستره بیش‌تری دارد. در عربی اسناد را این‌گونه تعریف کرده‌اند: «نسبت دادن کلمه‌ای (مسند) به کلمه‌ای دیگر (مسندالیه)، به گونه‌ای که یکی را برای دیگری اثبات یا از آن نفی کنند»^۹. همان‌طور که از تعریف فوق برمی‌آید، اسناد می‌تواند در هر جمله‌ای که نسبتی میان ارکان آن برقرار می‌شود، به وجود آید. نگاهی به موارد مسند و مسندالیه مؤید این امر است.

موارد مسند عبارتند از:

۱. خیر مبتدا، مانند قادر در جمله «الله قادر».
۲. فعل تام، مانند حضر در «حضر الأمير».
۳. اسم فعل، مانند هیهات و آمین.
۴. مبتدای وصفی که فاعل آن جانشین خیر است، مانند عارف در «اعارف أخوک قدر الإنصاف»^{۱۰}.
۵. خبر نواسخ، مانند «خبر افعال ناقصه و حروف مشبهه بالفعل».
۶. مفعول دوم افعال قلوب، مانند «ظننت الدار قریبة» که قریبة مفعول دوم و مسند است.
۷. مفعول سوم فعل‌های سه مفعولی، مانند «یریههم الله أعمالهم حسرات» که حسرات شاهد مورد نظر است.
۸. مصدرهای جانشین فعل امر، مانند سعياً در «سعياً فی الامر» که جانشین اسخ است.^{۱۱}

مسندالیه نیز در شش مورد زیر می‌آید:

۱. فاعل فعل‌های تام یا شبه فعل تام، مانند فؤاد و ابوه در «حضر فؤاد العالم ابوه».
۲. اسم نواسخ مانند المطر در «كان المطر غزيراً» و «إن المطر عزیز».
۳. مبتدایی که خبرش در جمله آمده است، مانند العلم در «العلم نافع».
۴. مفعول اول فعل‌های قلوب.
۵. مفعول دوم فعل‌های سه مفعولی.
۶. نائب فاعل، مانند القرآن در «قری القرآن»^{۱۱}.

با نگاهی به موارد مسند و مسندالیه در زبان عربی درمی‌یابیم، در این جا خبری از محدودیت‌هایی که دست‌نویسان فارسی اعمال

کرده‌اند نیست و هم در جمله‌های اسمیه و هم در جمله‌های فعلیه، مسند و مسندالیه و رابطه اسنادی را جاری می‌بینیم. نکته دیگر این‌که، مبحث اسناد در عربی یک مقوله بلاغی و مربوط به علم معانی است، اما در فارسی به یک مقوله نحوی تبدیل شده است.

۲. تمییز

از جمله مقوله‌های نحو عربی که در دستور فارسی قدیم و جدید به نام‌های گوناگون همچون مفعول دوم، تمییز و مسند شناخته می‌شود، تمییز است. تمییز در عربی،^{۱۲} اسمی غالباً نکره، جامد و منصوب است که از اسم یا جمله پیش از خود رفع ابهام می‌کند.^{۱۳} مانند: «رایت أحد عشر کوباً» و «ازداد المؤمنون ایماناً» که کوباً با رفع ابهام از احد عشر ذات و ماهیت آن را که در حاله‌ای از ابهام فرو رفته است، مشخص می‌کند و ایماناً نیز در جمله دوم، هرگونه ابهام را از رابطه میان المؤمنون و فعل ازداد می‌زداید. اما در فارسی تمییز را چنین تعریف می‌کنند: «مفهوم برخی فعل‌ها با وجود مفعول یا متمم یا هر دو تمام نمی‌شود و فعل به واسطه دیگری نیاز پیدا می‌کند تا مفهوم خود را تمام کند و ابهامی را که در جمله وجود دارد، برطرف سازد. مثلاً در این جملات: «من او را شایسته می‌دانم» و «همه او را بابک صدا می‌زنند».^{۱۴} اصولاً تمییز در دستور فارسی، در جمله‌هایی می‌آید که مصدرهایی از قبیل گفتن، خواندن، دانستن، شمردن و نامیدن در آن‌ها هست که معادل فعل‌های دو مفعولی در عربی است و آنچه در فارسی به عنوان تمییز شناخته می‌شود، در عربی مفعول دوم به شمار می‌آید.

۳. شبه جمله

در زبان فارسی این اصطلاح به واژه یا گروه واژه‌هایی اطلاق می‌شود که غالباً بیانگر حالات عاطفی گوینده هستند، مانند بیان تحسین، تعجب، شادی، افسوس و غیره.^{۱۵} از آن‌جا که شبه جمله‌ها مفهومی چون مفهوم جمله دارند، آن‌ها را به این نام خوانده‌اند. چنان‌که «آه» یعنی «درد می‌کشم». اما در عربی شبه جمله ظرف یا جار و مجروری است که فعل آن حذف شده باشد. و از آن جهت شبه جمله نامیده می‌شود که یک جمله یا مفهوم آن را نشان می‌دهد.^{۱۶} از همین رو گروهی معتقدند، شبه جمله از انواع خبر نیست، زیرا خبر حقیقی لفظی دیگر است که از جمله حذف شده و شبه جمله (ظرف و جار و مجرور) وابسته



(متعلق) آن است. مانند «المعلم فی الصف» که فی الصف جار و مجرور و وابسته به «موجود» یا «یوجد» است که از عبارت حذف شده اند.

شبه جمله های فارسی و عربی از نظر وجه تسمیه با هم شباهت دارند و یکسانند، اما از نظر مفهومی نمایاننده آفاق های خاصی هستند. از نظر ساختاری نیز، شبه جمله در فارسی به تنهایی نقش دستوری مستقل محسوب می شود، حال آن که در عربی علاوه بر خبر بودن، می تواند حال باشد؛ کما این که صله موصول هم قرار می گیرد.

پیامدها

اگر این مسأله را از زوایای گوناگون مورد کنکاش قرار دهیم، پیامدهای متفاوتی را می توانیم در مورد آن پیش بینی کنیم. از دیدگاه زبانی و آینده زبان فارسی باید گفت، چنانچه موضع خود را در قبال این گونه موضوعات به طور جدی روشن نکنیم، با توجه به این که زبانبارترین گونه وام گیری نوع دستوری آن است، باید منتظر وخامت روزبه روز وضع زبان باشیم. اما از دید آموزشی که اهمیتش از دیدگاه نخست کم تر نیست، این گونه گزیده برداری ها می تواند آشفتگی و نابه سامانی آموزشی به بار آورد؛ به ویژه که فراگیران با مطالعه زبان عربی، ذهنیت ها و برداشت های متفاوتی نسبت به آن ها می یابند که بی هیچ تردید در تجربه و اندوخته زبانی کارگر خواهد افتاد و به اندک خود، در بحران زبانی میهود در جامعه دانش آموزی ما سهیم می شود.

پیشنهاد

به منظور برخورداری از دستوری مستقل، بالرد و بالنده و میان دادن به نابه سامانی دستوری در فارسی شایسته است:

۱. در پرتو یافته های زبان شناسی، یک رویکرد زبانی را که طبیعت و کارکرد زبان را به خوبی بیان می کند منبذار دهیم تا از زبان خود تصویری گویا و یکپارچه به دست دهیم. زیرا نگاه سنتی به زبان و دست های توصیفی از آن، به چیزی جز دستوری که اساس تألیف بسیاری از دستورهای وارداتی باشند، نخواهد انجامید.

۲. همه روزبه لطف تلاش های ارزنده و بیگیر مترجمان فریبخته این کهن بوم و بر، بخش هایی از فرهنگ و دانش عرب از زبان های بیگانه به فارسی برگردان می شود. در این فرایند، همان گونه که از آن تازه به زبان وارد می شوند، مترجمان با ساختارهایی نوین و بدیع و بی سابقه

رو به روی می شوند و در برابر آن ها به فراخور بضاعت علمی و سلیقه زبانی خود، واکنش های متفاوت نشان می دهند. به گونه ای که برای یک ساختار نوین، یک یا چند برگردان به دست می دهند. لذا با توجه به خطیر بودن امر به ساختارهای بیگانه به زبان فارسی، به منظور پیشگیری از ورود آن ها، شایسته است نهادهای ذی ربط مانند مراکز تخصصی هماهنگی های لازم، نسبت به این ساختارها روشی مناسب و واحد اتخاذ کند.

گرفته برداری صوری

انگیزه‌های متفاوتی برای الحاق این بخش به مقاله تقدیمی وجود داشت که مهم‌ترین آن‌ها توجه دادن به ضرورت بازیابی کتاب‌های درسی از منظر نگارش کلمات عربی است. البته سعی بر آن است، آنچه به حوزه ویرایش مربوط می‌شود، فضای غالب را تشکیل ندهد، ولی در مواردی نیز گریزی به آن داشته‌ایم. انگیزه بعدی نیز توجه دادن به مسائلی است که در کتابی مانند عربی آموخته می‌شوند و دانش‌آموزان خلاف آن را در دیگر کتاب‌هایشان از جمله کتاب فارسی، مشاهده می‌کنند. اکنون و با هدف روشن شدن مقصود، زیر چند عنوان، نکته‌هایی مورد اشاره قرار می‌گیرند:

الف) علامت تشدید

اگرچه تغییر عنوان علامت از تضعیف (در عربی) به تشدید (در فارسی) حکایتگر نوعی تفاوت میان این نشانه در دو زبان است، ولی تقریباً همه کسانی که به نحوی با زبان و ادب فارسی سروکار دارند، آن را در هر دو زبان به یک معنی (نشانه‌ای برای جلوگیری از تکرار حرفی همجنس در کتابت) می‌دانند. اما آنچه در درسامه‌های فارسی جالب توجه است، ناهماهنگی در کاربرد و در مواردی به کارگیری نادرست آن است. به عنوان مثال، واژه «ادعیه»، جمع مکسر «دعاء» و بر وزن «أفعللة» مانند امکنه و ازمنه است، اما معلوم نیست به چه دلیل در کتابت درسی، این واژه به صورت «ادعیه» (با تشدید) ضبط شده است.^{۱۶}

حروف شمسی و مشدد خواندن آن‌ها پس از «ال»، مقوله‌ای است که دانش‌آموزان در درس‌هایی مانند قرآن و عربی با آن آشنا می‌شوند و به همین دلیل، گذاشتن علامت تشدید روی این حروف، در عربی معمول نیست. ولی در کتاب‌های فارسی ضبط این گونه واژه‌ها ناهماهنگ است. به عنوان مثال، واژه‌های «ملک الشعرا»، «عبدالله»، «منطق الطیر» و «رضی‌الدین»، با علامت تشدید ضبط شده‌اند^{۱۷} که پیشنهاد حذف تشدید و یکسان شدن آن با کلماتی از همین دست، در سراسر کتاب هاست؛ مانند «عبدالرحمن».^{۱۸}

نکته دیگر در این مقوله، درج علامت تشدید روی «ی» نسبت است. به بیانی دیگر، در زبان عربی، «ی» نسبت مشدد است، ولی در فارسی آن را بدون تشدید می‌خوانند و می‌نویسند. بنابراین، همان گونه که کلمات «حماسی»،

«یوسفی»، «فردوسی»، «تعلیمی» و «سجادیه» و مانند آن، همگی در کتاب درسی^{۱۹} بدون تشدید «ی» ثبت شده‌اند، لازم می‌نماید در واژه‌هایی چون «ادبیات»، «دماوندیه» و «تحمیدی» نیز همین اصل رعایت شود و هماهنگی بیش‌تری مورد توجه قرار گیرد.

نکته قابل تأمل دیگر، گذاشتن تشدید برای واژه‌هایی چون «بچه»، «زرین»، «تپه»، «شکر»، «قد» و «اتللو» است که در اصل بدون تشدید بوده‌اند. عدم رعایت این قبیل نکات، تأثیری منفی بر آموزش زبان دارد. البته در برابر این‌ها، کلمات بسیاری دیده می‌شوند که در اصل با تشدید بوده‌اند و گذاشتن این علامت، به راهیابی درست به معنی واژه کمک می‌کند، اما مورد غفلت قرار گرفته و بدون علامت تشدید ضبط شده‌اند. مانند: «مصوبات»، «مهم»، «سید»، «مقدمه»، «طب»، «اعم»، «حق»، «تضاد»، «مقلدان».

نکته پایانی در این خصوص، گذاشتن تشدید روی حروف فاقد آن و بدآموزی و منحرف کردن دانش‌آموزان از رسیدن به معنی درست است که در واژه‌هایی همچون «عادی»، «ابهت» و «هر» دیده می‌شود. چه این‌که به عنوان مثال، «عادی» اسم منسوب از «عادة» و فاقد تشدید حرف دال است، یا «ابهت» با تشدید حرف «ب» صحیح است.

ب) عطف به مثل خود

حسب قواعد دستوری، نمی‌توان کلمه‌ای را به مانند یا مترادف خود عطف کرد. این نکته در کتاب‌های نحوی عربی و مورد آموزش به دانش‌آموزان نیز مطرح است.^{۲۰} اما با وجود پذیرفتن این اصل در دستور زبان فارسی، شاهد آئیم که در کتاب‌های فارسی، کلماتی مانند آرم و حیا، پاکدامنی و عفاف^{۲۱} و روان و سلیس به یکدیگر عطف شده‌اند.

ج) نگارش همزه

دانش‌آموزان دوره متوسطه، در قالب درسی از کتاب عربی خود، با مقوله نگارش همزه و نحوه به کارگیری صحیح اشکال آن آشنا می‌شوند. ولی مشاهده خلاف آن در کتابی مانند کتاب فارسی، بی‌شک اثری منفی بر یادگیری ایشان می‌گذارد. به عنوان مثال می‌آموزند، در واژه «جرات»، همزه روی کرسی الف قرار می‌گیرد یا در کلمه «شؤون»، همزه روی کرسی او نوشته می‌شود، درحالی‌که در کتاب فارسی خود، «جرت» و «شئون» می‌بینند.

د) عدد ترتیبی

در فارسی نیز مانند عربی، اعداد دو شکل اصلی و ترتیبی دارند و عدد ترتیبی از نظر دستوری، لغت یا صفت تلقی می شود. به همین دلیل، اگر در عربی بخواهند به جای شکل حروفی عدد ترتیبی، از شکل عددی آن استفاده کنند، روی عدد علامت (تنوین) می گذارند (۱ به جای اولاً، ۲ به جای ثانیاً). ولی در فارسی پیش دانشگاهی، صفحه فهرست نوشته شده است: درس ۱۶. به عبارت دیگر، به ضعف دانش آموز در عدم تشخیص عدد اصلی از ترتیبی کمک شده است. بنابراین پیشنهاد می شود، در چنین مواردی حتماً از شکل حروفی اعداد استفاده شود (درین شانزدهم).

ه) مختصرنویسی

مراجعه به کتاب فارسی پیش دانشگاهی نشان می دهد که در اختصارنویسی ها، رعایت اصول مربوطه رعایت نشده است و علاوه بر ناهماهنگی ها، بدآموزی هایی نیز وجود دارد. به عنوان نمونه، در جایی (رض) به جای عبارت «رضی الله عنه» (صفحه ۴۲) و در جایی دیگر، (ره) به جای «رضی الله عنه»، «رحمة الله علیه» یا «رحمة الله» و یا «رضوان الله علیه» آمده است. نکته جالب این که در زبان عربی به جای هر دو مختصر یاد شده، (رض) می آید. در جایی به جای متوفی، «م» و در جایی دیگر «فوت» (صفحه ۴۱) و در جای سوم «وفات» (صفحه ۱۲۲) به چشم می خورد.

گذاشتن «هـ. ق» به صورت یک رسم درآمده، درحالی که ذکر «ق» کافی است؛ چه این که سال قمری غیرهجری وجود ندارد و همچون «هـ. ش» نیست. با اگر بنا بود نوشته شود: «تولد ۱۳۰۱ هـ. ق» بروجرده، وفات ۱۳۷۸ (صفحه ۱۲۲) یا «متوفی ۱۲۷۱ شمسی» (صفحه ۱۳۷)، نیازی به برانتر نیست و باید با نشان دیگر این معنی منتقل شود. ناهمگونی کلماتی مانند «مصنع» که در جایی دیگر «مصراع» می آید نیز در ردیف همین اشکالات است.

و) کاربردهای نادرست

به کار بردن «عرب» به جای «عربی» (صفحه ۴۰)، «ضرب المثل» به جای «مثل» (صفحه ۴۹)، «تسلی» به جای «تسلی» (صفحه ۱۰۲)، «تحت اللفظی» به جای «تحت اللفظ»، «بر ضد» به جای «علیه / ضد» (صفحه ۱۹)، «لیکن» به جای «لکن»، «توصیف» به جای «وصف» (صفحه

۸۸)، «حرف» به جای «حروف» (صفحه ۱۵۸) و مانند آن ها نیز در رونق آموختن زبان مشکل ایجاد کرده است. زیرا به نوعی بر شنیده های نادرست دانش آموزان صحنه می گذارد و به جای آن که دو زبان فارسی و عربی را یاریگر هم ببینند، آن دو را در تضاد با هم می یابند.

امید که با آشنی دوباره ادیبان فارسی با ادب عربی، بتوانیم این درخت تنومند را باری نو نشانده در سایه دل انگیز آن، زایش شاهکارهایی چون «گلستان» را به یکدیگر مژده دهیم.

پیرنویس

۱. گفتارهایی در زبان شناسی، گورش مصغوی، انتشارات هرمس، تهران، ۱۳۸۰، ص ۱۱۶-۱۱۷.
۲. درباره زبان فارسی، زیر نظر نصرالله پروچوادی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۷۵، ص ۷.
۳. گفتارهایی در زبان شناسی، پیشین، همان ص ۱۱۱.
۴. جامعه شناسی زبان،یحیی مدرس، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۶۸، ص ۵۹-۶۰؛ و نیز تاریخ ترجمه از عربی به فارسی، آذرنوش، آذرنوش، سروش، تهران، ۱۳۷۵، ص ۴۶-۴۰.
۵. بازنویشی زبان فارسی، داریوش آشوری، نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۲، ص ۱۱۱.
۶. نگاهی تازه به دستور زبان، محمدرضا باطنی، مؤسسه انتشارات آگاه، تهران، چاپ دوم ۱۳۶۳، ص ۱۷-۲۶.
۷. پیشین، همان ص.
۸. دستور زبان فارسی (۲)، دکتر حسن انوری، دکتر حسن احمدی گیوی، انتشارات فاطمی، تهران، ۱۳۷۸، ص ۲۴۰ و ۳۰۹؛ و نیز دستور زبان فارسی، محمدجواد شریعت، انتشارات اساطیر، تهران، چاپ هفتم ۱۳۷۵، ص ۳۵۴.
۹. جواهر البلاغة في المعاني والبيان والبدیع، السيد احمد الهاشمی، مکتبه المصطفوی، ط الرابعة، ص ۵۱ و شرح المختصر في معانی تنضالی و ناشر تقی علامه، بهمن ۱۳۶۸ ص ۴۲ و کرامت علی شریعتی، مختصر، حسین عرفان، انتشارات هجرت، قم، ربیع الثانی ۱۴۲۱ ق، ج ۱، ص ۱۶۸.
۱۰. جواهر البلاغة، پیشین، همان ص.
۱۱. پیشین، ص ۵۳.
۱۲. النحو الوافی، عباس حسن، دارالمعارف مصر، ۱۹۶۶، ج ۱، ص ۳۸۸.
۱۳. دستور زبان فارسی (۲)، ج ۲، ص ۱۲.
۱۴. پیشین، ص ۲۴۰.
۱۵. النحو الوافی، عباس حسن، ج ۱، ص ۴۳۱-۴۳۲ و شیخ ابن عقیل، محمد یحیی الدین عبدالحمید، انتشارات ناصر خسرو، تهران، ج ۱، ص ۲۱۰.
۱۶. کتاب فارسی پیش دانشگاهی با کد ۲۸۳/۱، ص ۲.
۱۷. نگاه کنید به صفحات ۲۸، ۳۹، ۲۱۴ و....
۱۸. نگاه کنید به صفحه ۳۵.
۱۹. منظور کتاب فارسی پیش دانشگاهی با کد ۲۸۳/۱ است که در نگارش این بخش از مقاله، بیش تر مورد استفاده بوده است.
۲۰. نگاه کنید به کتاب عربی ۴، بحث نویسی.
۲۱. صفحات ۱۰۷ و ۱۸۵ کتاب فارسی پیش دانشگاهی (کد ۲۸۳/۱).